

هو الکریم

* تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (*)
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَنفُسَكُمْ أَهْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ لَعَزِيزُ
الْعَفُورُ (*)

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٍ فَارْجِعِ
الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ (*)

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِنًا وَهُوَ حَسِيدٌ (ملک 1-4)

اگر علم را تفسیر و شرح خلقت خداوند طبیعت بدانیم و تبیین خلقت را تفسیر فعل
خدا، پس تفسیر فعل خدا همانند شرح قول خدا امری دینی است. بنابراین، علوم
طبیعی نیز به مانند علوم خاص دینی می‌توانند وسیله تقرب به خدا باشند و هر کدام از آنها تا
آنجا که این نقش را ایفا می‌کنند تقدس می‌یابند. اما این قداست ذاتی نیست زیرا علمی
که انسان را از خدا بازدارد در اندیشه دینی مضل و گمراه کننده است. با این نگاه علوم
مختلف در واقع صفحات مختلف کتاب تکوین را برای ما می‌خوانند، صفحاتی که آیات
آفاقی و انفسی حق را به ما نشان می‌دهند. در کلام الهی آمده است:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ
بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت 53)

و به قول عارف بزرگوار شیخ محمود شبستری:

بزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است

از او هر عالمی چون سوره‌ای خاص یکی زان فاتحه و ان دیگر اخلاص

این پیش همان پیشی است که در قرون اولیه هجری در میان دانشمندان مسلمان رواج داشت. در آن دوران مسلمانان با تحویلی در سکون هزار ساله حکام از شیفتگی بشریه

یافته‌های افلاطونی و ارسطویی خویش، با علوم مختلف به عنوان سازه‌های یک اصل برخورد می‌کردند و هدف همه علوم اعم از عقلی و تجربی و نقلی را تعمق در خلقت الهی

و نشان دادن یکپارچگی و انسجام عالم طبیعت و در نتیجه وحدت مبداء آن می‌دانستند.

آنها هم از روشهای تجربی و هم از تفقه، تعقل و عرفان بهره می‌بردند و بدینوسیله

سازگاری و ارتباط مراتب وجود را نمایان می‌ساختند در آن ایام افراد بسیاری را می‌بینیم که در عین آنکه در علوم الهی از سرآمدان روزگار خود بودند در بسیاری از رشته‌های علوم طبیعی نیز از پیشگامان و دانشمندان طراز اول به حساب می‌آمدند. افرادی نظیر ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، حسن ابن یسحاق بصری، عمر خیام نیشابوری و قطب الدین شیرازی از آن جمله‌اند. تا وقتی این بینش بر جهان اسلام حاکم بود علایم مسلمان پیشقراولان تمدن بشری بودند و بسیاری از شهرهای اسلامی قطب‌های علمی آن روزگاران بود. جرج سارتون در کتاب تاریخ علم خود، بیان دیگر مورخان تاریخ علم، اعتراف دارد که از 750 تا 1100 میلادی مسلمانان حکمفرمایی بلامنازع بر جهان علم داشتند و از 1100 تا 1350 میلادی نیز رونق حوزه‌های علمی در معنای گسترده آن در جهان اسلام قابل توجه بود. با شکل‌گیری مدارس نظامیه در آغاز قرن ششم هجری این مدارس جز ریاضیات و هیأت قدیم بقید علوم طبیعی را کنار گذاشتند. نزدیک به پایان روزگار زرین علم در جهان اسلام، در

باخترزمین، فلسفه و دانش هر روز، پرفروغ‌تر می‌شود. انتقال اندیشه‌های ژرف اندیشمندان و دانشمندان مسلمان برپیشینه و توان مردمان باخترزمین افزود و سبب شد که سودای خرد و زیبایی در آنان شدت یابد. در اواخر سده‌ی 16 م.، «فلسفه‌ی طبیعی» زاده شد. بزرگ‌خاندان پژوهندگان این شاخه از دانایی را، بنا بر سنت، گالیلیئو گالیله (1564-1642 م) می‌دانند. اما راست این است که بسیار پیش‌تر از وی، بزرگانی چون ابوبکر محمد بن زکریای رازی، حسن ابن یسهم بصری و ابوریحان محمد بیرونی، آشکارا از شیوه‌ی درست علم طبیعی، سخنان جاودانه گفته بودند. اما دریغ که سخنان ایشان در نزد مسلمانان آن زمان به فراموشی سپرده شده بود.

علم جدید اروپا در هنگام تولد با فرو ریختن حاکمیت کلیسا از طریق تمایلات بشنگر گرایانه عصر رنسانس حمایت می‌شود که منجر به رشد صنایع، تجارت و بازرگانی و پیدایش سرمشق‌های جدیدی برای اوقات فراغت و تعلیم و تربیت بر آن بنا، گردید و این علم منبعث از نگاه فلسفی انسان‌گرایانه‌ای بود که در تقابل با اندیشه فلسفی خدامحور

ادیان توحیدی است. از طرف دیگر دانش نو، به شکل وساختار و گستردگی کنونی اش
رامی توان نتیجه‌ی به کارگیری دانش و فن شناخت برآمده از آن، در دو جنگ بزرگ
جهانی دانست. در سده‌ی نوزده و بیست میلادی بود که حکومت های و بخش های بی از
صنعت، آهسته-آهسته، منابع کاربرد پژوهش های نظری را در مسائل فن و صنعت
دریافتند. جنگ جهانی نخست (1914-1918 م.) یادآور تلخنی است از
زمانی که دانش و فناوری حاصل از آن، به چشم حکومت های سودمند آمد. پیشبرد و
کاربرد بمب اتمی در جنگ جهانی دوم (1939-1945 م.) به دست ایالات
متحده آمریکا، رامی توان نقطه‌ی گزافه‌دوره‌ای که در آن دانش این نعمت الهی از
اهداف متعالی الهی، انسانی و اخلاقی خود منحرف گردید دانست. که به قول مولانا
تیغ دادن در کف زنگی مست
به که آید علم، ناکس را به دست

در این دوران کشورهای جامانده از قافله پیشرفت های نو، راه علاج این عقب ماندگی را در واردات فن و صنعت از کشورهای اروپایی دیدند. آموزش عالی نیز به عنوان یکی از ملزومات توسعه صنعتی به این کشورها وارد گردید. در گام اول علم آموزی در غرب و پس از آن اقتحاح یکی پس از دیگری دانشگاه ها با الگوگیری از دانشگاه های مغرب زمین به عنوان یکی از ملزومات توسعه انتخاب گردید. انتظار حاکمان آن روز از دانشگاه وارداتی چینی بجز تأمین مهندسان مورد نیاز صنعت وارداتی نبود. لذا دانشگاه های مبتنی ترویجی یافتند.

در کشورهای مسلمان این فرزند خوانده جدید، در کنار مدارس علمی که قرن ها علوم طبیعی از برنامه درسی شان حذف گردیده بود، یک بامیت دوگانه در کسب علم راه وجود آورد. در هیاهوی تکفیر و تسلیک با طلوع دوباره خورشید مشرق زمین، آن احیاگر اسلام ناب محمدی در عصر حاضر حضرت امام قدس سره برای وحدت حوزه و دانشگاه به عنوان شعاری بنیادین در عرصه علمی را مطرح نمود. و حتی فراتر از آن صلاح و فساد

جامعه به حوزه و دانشگاه نسبت داده شد و دانشگاه را کارخانه آدم سازی دانستند. این نگاه نوبنمای تحولی نوین در نگاه به دانشگاه در جهان اسلام بود. بیست و شش سال پس از طلایی شدن اسلامی دوباره توسط یک عالم دینی زنده شد که در این تولد دانشگاه با بهره گیری از دو بال علم و ایمان به سوی اهداف عالی الهی، انسانی و اخلاقی مسیر خود را باز یافت و بدینسان دانشگاه را به متن جامعه اسلامی برگرداند. دانشگاه در کشور ماحیات نوین یافت. بی شک پیشتازی در آهنگ تولید مقالات علمی، دفاع دانش بنیان، دستاوردهای جدی در عرصه علم و فناوری همه و همه مرمون این خودباوری و استقلال در نگاه به علم بود که امام را حل به ما عرضه داشت و بار سبزی دایمانه رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای مد ظله ادامه پیدا نمود.

با تکیه بر اشارات مکرر معظم له در سال های اخیر در می یابیم که امروز نظام علم و فناوری ما جایگاهی ویژه در ارتقای توانمندی ها، رفع نیازها، مقدمه ساز تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نهایتاً کسب اقتدار کشور اسلامی عزیزمان یافته و مایه مباحثات

نظام اسلامی و دگر می مردم گردیده است و دشمن این همه تحول را در نظام علم و فناوری با برنافت، نقاب از چهره به ظاهر بشردوستانه و علم خواه خویش بر گرفت، با تکیه بر خصلت گذشته خود در محاکمه علم و عالمان، دست به ترور برد و میوه های این درخت به بار نشسته دانش را از میان ما برد. اما این تمامیت خواهان نظام سلطه باید بدانند با تحریم دانشگاه ها و تهدید دانشمندان ما، راه بجایی نخواهند برد و زهی خیال باطل که این اقدامات و حربه ها، ملت مسلمان ایران را از راهی که در پیش گرفته منصرف نماید، پرچم شهیدان سرافراز و جوادانه دانش دکتر علی محمدی، دکتر شهپاری، مهندس رضایی نژاد و مهندس احمدی روشن که پرورش یافتگان نظام علم و فناوری خدامحور و اخلاق مدار تجدید حیات یافته نظام اسلامی ما بودند بر زمین نخواهد ماند و ملت مصمم تر و باورمندانه راه خویش را ادامه خواهند داد.

می دانیم کشورهای بزرگ صنعتی که دارای نفوذ و قدرت می باشند در پروژه جهانی سازی در صدرند با القای بنجاره و پارادایم های نظام علمی و دانشگاهی کشورهای خود، جهان را

تحت تسلط در آورند. با بهره‌گیری از آخرین اختراعات در زمینه ارتباطات علمی، پایگاه‌های اطلاعاتی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی و نیز اعمال معیارهای علم سنجی جهانی، نقش آفرینی ناشران معدود بین‌المللی که مدیریت دانش جهانی را عهده‌دار شده‌اند، دانشمندسازی، توسعه نگاه صرفاً کمّی به بروندادهای علمی و ارائه معیارهای رتبه‌بندی دانشگاه‌ها در سطح جهانی، همه و همه جهت‌گیری خاصی را در همکون‌سازی سیاست‌های علمی در سطح جهان مبتنی بر الگوی‌های سکولار لیبرال و مکر اسی هدف‌گیری کرده‌اند. در این نگاه بهره‌گیری از استعدادهای دیگر ملل صرفاً با مهاجرت نخبگان همراه نیست بلکه دانشگاه‌ها در هر جایی هستند باید به خدمت نظام سلطه در آیند.

اما، ما بر این باوریم که دانشمندان ما می‌بایست در تحقیقات بنیادین شناخت خلقت خالق را هدف گرفته و در تحقیقات کاربردی آبادانی زمین و خدمت به خلق و تابین منفعیت اقتصادی، اجتماعی نظام اسلامی را در نظر قرار دهند و تمامی تلاش خود را همکاران را در این راستا به کار خواهیم گرفت. از این روست که شاگردپروری در کنار

تولید علمی که عالمان آن خاشع‌ترین مردم نسبت به خدای رحمان می‌باشند را وظیفه
دانشگاه می‌دانیم و در یک کلام دانشگاه در نگاه ما حرکت سامان یافته جمعی در راستای
اطاعت امر خدا و تجسس و تفحص از خلقت او که نتیجه آن شهادت بر کمال آفرینش
است می‌باشد.

و اما در پایان با ذکر دعای آغازین سال نو سخن را به پایان می‌برم:

یا مقلب القلوب والابصار یا مدبر الیل والنهار یا محول الحول والاحوال حول
حولنا الی الی احسن الحال

و بر این نکته تنگنای می‌کنیم که در تمسک به اسما الهی باید صبغه الهی یافت و مقدمه تحول به
احسن الحال تغییر در اندیشه و نگاه و تدبیر در امور و تحول خواهی است. بدون خواستن،
حرکت کردن و تغییر در خویش تغییری در حرکت جمعی حاصل نمی‌گردد.

بر خود لازم می‌دانیم که از حسن اعتماد برادر عزیزم دکتر دانشجو وزیر محترم علوم،
تحقیقات و فناوری شکر نمایم و امید آن دارم که با همیاری شاعرینان، خانواده دانشگاه
شهید بهشتی اعم از همکاران محترم هیأت علمی، کارمندان گرامی و دانشجویان ساعی و

تلاشگر از سستی با بکلیم، بر کاستی با فائق آیم. و جایگاهی در خور و شایسته برای دانشگاه
مان رقم زنیم.

خدا یا حال که مقدر فرمودی این بار سنگین را بر دوش کوشم خودتوان تحمل آن را عطا
فرما، بی شک بی عنایت تو در راه مانده ایم و بی لطف تو در زمره ره گم کردگانیم،
کرمت دستگیر ما و بزرگی تو دستمایه امید ماست.

ای خدایی که قادر بر همه چیز، ما را در همه قیام با و قعود با، آمدن ما و رفتن ما که همه و همه
چیزی جز امتحان مادر محضر تو نیست سرفراز ما. بی شک در حلقه خادمان دانشگاه شهید
بهشتی ای جانب نه اولین آنها و نه آخرینشان خواهیم بود، به رسم ادب و شکر خالق که
شکر مخلوق در کمر و آست و وظیفه خود می دانم از همه پیشینیان، روسا و مدیران شایسته
دانشگاه خصوصاً دکتر جدری، دکتر فرهادی، دکتر زیدی، دکتر لطیفی و دکتر شعبانی و هیأت

رئیس‌های ادوار مختلف که زحمات زیادی را در پیشبرد دانشگاه منتقل شده اند تسکیر
نمایم.

خدا یا چنان کن سرانجام کار تو خوش‌دبازی و مار سگدار

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نهم اردیبهشت 1391- محمد مهدی طهرانچی